

## نقش اسلام در تحقق وحدت ادیان

حسینعلی ترکمانی<sup>۱</sup>

محمدرضا فریدونی<sup>۲</sup>

رضا کریمی<sup>۳</sup>

### چکیده

از جمله مهم ترین مسائل فکری مطرح در دنیای معاصر، بررسی مناسبات میان ادیان است. قرآن کریم دارای ایده‌ای متفاوت در این زمینه بوده و دارای ظرفیتی است که می‌تواند ارائه دهنده راهکارهای تحقق وحدت فراگیر ادیان را ارائه نموده، بدین‌وسیله در پیشرفت و تکامل جوامع انسانی نقشی به‌سزایی را ایفا نماید. هدف این مقاله بررسی راهکار اسلام جهت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تعامل با پیروان سایر ادیان است. در همین راستا سؤال اصلی تحقیق این است که: اسلام که به عنوان دین خاتم معرفی شده است در میانه تضارب عقاید مختلف ادیان معاصر، چه راهی را برای ایجاد روابط صحیح و هدایت‌کننده میان ادیان معرفی می‌کند. می‌توان وحدت ادیان را، با محوریت اسلام حقیقی انتظار داشت به شرطی که اقدامات ذیل در نظر گرفته شوند: مبارزه با انحصارگرایی افراطی، لزوم تعالی مسلمانان در راستای وحدت ادیان، تبیین نقش شیعه در تحقق وحدت ادیان؛ پیروی از آیین ابراهیم (ع)، و سرانجام تکیه بر راهکارهای تحقق عملی این نظریه (عوامل وحدت بخش ادیان). این راهکارها به طور خلاصه عبارتند از: ۱. تکیه بر اصل توحید ۲. پیروی از آیین ابراهیم (ع) ۳. تکیه بر اصول و مبانی مشترک.

### واژه‌های کلیدی: توحید، اسلام، وحدت ادیان.

۱. استادیار دانشگاه بوعلی سینا

۲. استادیار دانشگاه بوعلی سینا

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا

## مقدمه

از جمله مهم ترین مسائل فکری مطرح در دنیای معاصر، بررسی مناسبات میان ادیان است. قرآن کریم دارای دیدگاهی خاص متفاوت در این زمینه بوده و این ظرفیت را دارد تا ارائه دهنده راهکارهای عملی تحقق وحدت فراگیر ادیان باشد و در پیشرفت و تکامل جوامع انسانی نقشی به سزایی را ایفا نماید. هدف این مقاله بررسی راهکارهای اسلام، جهت ایجاد وحدت به معنای همزیستی مسالمت آمیز و تعامل با پیروان سایر ادیان است.

در خصوص مساله کثرت ادیان دیدگاه ای اصلی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: انحصارگرایی: گروهی ادیان را دریافتها و پاسخهای متفاوت به یک واقعیت الهی می دانند؛ به باور این عده که انحصارگرا نامیده می شوند، از میان دریافتهای متعدد، تنها یک دریافت به حقیقت راه می یابد.

شمول گرایی: شمول گرایان دین خود را حق و طریق مستقیم و اصلی به سعادت می دانند و سایر پیروان ادیان را در صورت عمل به دین حق، پیروان بی نام آن دین می نامند که حقانیت شامل حالشان شده است.

کثرت گرایی: در برابر این دو گروه، تکثرگرایان قرار دارند که هر دینی را راهی جداگانه و اصلی به سعادت و نجات معرفی می کنند و تمامی ادیان را حق شناخته و دینداران را در شمار رستگاران می آورند.

این سه دیدگاه در واقع سه تلقی رایج از مناسبات غیرالحدادی میان ادیان هستند (Meister, 2009:42) گرچه این سه نظر باز هم قابل تفکیک هستند اما در مجموع می توان نظریات مختلف را به این سه تقسیم بندی کلی ارجاع داد.

اما قرآن کریم کدام یک از مواضع فوق را تأیید می کند؟ نظر غالب متدینین این است که انحصارگرایی ادیان (موضع اول) تأیید شده است ولی نه به این معنا که انحصار در حقانیت، به نفی امکان نجات پیروان دیگر ادیان (پلورالیزم نجات) و نیز همزیستی مسالمت آمیز با آنها منجر شود.

به طور کلی از آیات متعدد و صریح قرآن (مواضع تند نسبت به اهل کتاب، دستور به مقاتله (توبه/۲۹) و اعلام غلبه دین حق بر کل دین (توبه/۳۳) می توان این گونه نتیجه گرفت که قرآن نمی تواند با کثرت گرایی دینی به معنی حقانیت مساوی همه ادیان

موافق باشد. اما مسئله این است که دیدگاه‌های خوش‌بینانه<sup>۱</sup> نسبت به ادیان چگونه با این مواضع سازگار است؟

اکنون دغدغه اصلی این مقاله بررسی مسئله پلورالیزم دینی و نظریات مخالف و مشابه آن نیست<sup>۲</sup> بلکه پرسش این است که اسلام - که به‌عنوان دین خاتم معرفی شده است - در جهان معاصر و در میانه تضارب عقاید مختلف ادیان معاصر چه راهی را برای ایجاد روابط صحیح و هدایت‌کننده میان ادیان معرفی می‌کند؟ بی‌گمان نقش خاتمیت اسلام می‌بایست در میان نظریات مختلف پیرامون وحدت یا کثرت ادیان فراموش نشود. در این مقاله ضمن بررسی آیات و روایات، تلاش می‌شود تا ظرفیت‌های دین اسلام برای وحدت ادیان و ایفای نقش تمدن‌ساز دین خاتم شناسایی شود.

از آن‌جا که یکی از کلیدواژه‌های مهم این مقاله، «وحدت» است لازم است توضیح داده شود که وحدت مطلوب در این‌جا نه «انحصارگرایی»، بلکه راهکار تعامل صحیح و درست در مناسبات میان ادیان، به منظور حذف اختلافات و چالش‌ها و نزدیک ساختن پیروان ادیان آسمانی در اعتلای کلمه مشترک یعنی توحید است.

## ۱- امکان گسترش دایره ادیان

در قرآن کریم قصه برخی از انبیا عظام (ع) آمده است چنان که می‌فرماید: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» (نساء/۱۶۴): و به پیامبرانی [وحی کردیم] که سرگذشت آنان را پیش از این برای تو گفتیم، و پیامبرانی [را برانگیخته‌ایم] که سرگذشتشان را برای تو حکایت نکرده‌ایم". «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر/۷۸): قطعاً پیش از تو پیامبرانی فرستادیم؛ سرگذشت گروهی از آنان را برای تو حکایت کرده‌ایم، و سرگذشت برخی را بیان نکرده‌ایم". لذا این احتمال به صورت جدی مطرح می‌شود که ممکن است تعدادی از پیامبران نیز در خاور و باختر دور برانگیخته شده باشند و دسترسی، بررسی و تأمل در آثار آن‌ها مقدور مخاطبان نبوده است، از این‌رو نامی از آن‌ها در قرآن برده نشده است، و

قرآن برای تحقیق بیشتر، مردم را به مساله مهم‌تری ارجاع داده است که عبارت است از بررسی و پژوهش درباره علل و عوامل ظهور و سقوط تمدن‌ها.

زادگاه انبیای یادشده در قرآن محدود به خاورمیانه است. ممکن است تصور شود که مرز و بوم‌های اقلیمی متفاوت است، زیرا سرزمین خاورمیانه خاستگاه پیامبران است و سرزمین‌های خاوری یا باختری پرورشگاه دانشمندان. از بعضی آیات قرآن به خوبی برمی‌آید که هیچ سرزمینی بدون بعثت نبوده و هیچ مردمی بی‌راهنمای آسمانی نبوده‌اند: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر/۲۴): ما تو را بحق برای بشارت و انذار فرستادیم؛ و هر امتی در گذشته انذارکننده‌ای داشته است".

از نظر برخی مفسرین این پندار صائب نیست. لذا در مورد اشکال «نام نبردن قرآن از انبیای خاور دور یا باختر دور» می‌خوانیم که:

مردم حجاز که نخستین مخاطبان قرآن کریم بوده‌اند، فقط به تاریخ و نیز آثار پیامبران خاورمیانه آگاهی داشتند، از این‌رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که از انبیای پیشین بپرس: «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (زخرف/۴۵) که لازمه‌اش آن است کتاب‌ها و آثار انبیای گذشته بوده باشند، در حالی که مردم حجاز هیچ اطلاعی از خاور و باختر دور نداشتند و اصولاً نمی‌دانستند آن سوی دریاها انسانی هست یا نه. از سوی دیگر، تردّد هم میسر نبوده است و این هرگز بدان معنا نیست که در آن منطقه‌های دور پیامبری نیامده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۴: ۷۲۵)

دو دین گمنام که کمتر مورد بحث در قرآن قرار گرفته، صابئین و مجوس هستند. پیروان این دو دین، به خصوص صابئین یا صَبّی‌ها، امروزه بسیار کم و نادرند، به‌طوری که شاید بتوان گفت «صابئین و ستاره‌پرست امروزه تقریباً زوال، یافته‌اند و در زمره ادیان منقرضه یا مرده به حساب می‌آیند و پیروان دین مجوس یا زرتشتیان عالم هم شاید از پیروان ادیان کوچکی مثل دین جاینی یا دین سیک هم کمتر باشند». (گواهی، ۱۳۷۶: ۳۰۷) اما از آن جهت که قرآن کریم به هر حال از این دو دین نام برده می‌بایست به آن‌ها نیز اشاراتی شود.

قرآن کریم در سه آیه (سوره بقره / ۶۲؛ سوره مائده / ۶۹؛ و سوره حج / ۱۷) از صابئین سخن به میان می‌آورد که در دو مورد اول، مؤمنین و یهود و نصاری در کنار صابئین قرار گرفته‌اند، و در مورد سوم (سوره حج) که در عنوان بعدی مطرح می‌شود علاوه بر آن سه طایفه، مجوس هم در کنار صابئین ذکر شده است. آن‌چه مسلم است ذکر صابئین، در کنار سه گروه دیگر اهل کتاب‌های آسمانی یعنی اسلام و یهود و نصاری حکایت از این دارد که اینان نیز، «حداقل در ابتدای کار و پیش از آن‌که این دین دستخوش تبدیل و تحریف شود، در زمره ادیان الهی و آسمانی بوده‌اند». (گواهی، ۱۳۷۶: ۳۰۸)

قرآن کریم تنها در یک مورد، آیه ۱۷ سوره حج، از دین مجوس نام می‌برد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ، وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا، إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»، یعنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اند و آنان که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و مجوس، و آنان که شرک ورزیدند، خداوند در روز قیامت بین آنان حکم و فصل قضاء خواهد کرد، همانا خداوند بر هر چیزی گواه است». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، خداوند متعال در این آیه، مؤمنین و یهود و نصاری و صابئین و مجوس را از مشرکین جدا دانسته است. بدین ترتیب معلوم می‌شود، که مجوس هم در ابتدا پیغمبر و کتابی داشته‌اند که از آن‌ها پیروی می‌کرده‌اند و بر سبیل نجات و هدایت بوده‌اند.

هرچند درباره زندگی زرتشت و زمان ظهور وی و متن اصلی کتاب اوستا اطلاعات کاملاً دقیقی در دست نیست اما گفته می‌شود: «منشأ این دین و خاستگاه زرتشت از ایران زمین و حدود شش قرن پیش از میلاد مسیح (ع) و یا دوازده قرن قبل از ظهور اسلام بوده است. زرتشتیان عالم معتقدند که در طول دنیا امور عالم را دو مبدأ و یا خدای خیر و شر تدبیر می‌کنند که اولی اهورامزدا (یزدان) و دومی اهریمن (شیطان) خوانده می‌شوند. اهورامزدا از جنس نور و اهریمن از جنس ظلمت و تاریکی است». (همان: ۳۰۹) هم چنین در معابد زرتشتی، که هنوز تعدادی از آن‌ها در ایران دایر است، آتش را مقدس می‌دانستند و در جایگاه مخصوصی در وسط معبد نگهداری می‌کنند تا از دسترس نفس‌ها و دست‌های ناپاک محفوظ بماند.

در مورد مجوس می شود اطلاعات بهتری نسبت به صابئین به دست آورد. اما پرسش مهم این است: صابئین دقیقاً چه کسانی هستند؟ علت اختلاف نظر در مورد مصادیق آن‌ها چیست؟ به طوری که فی المثل عده‌ای آن‌ها را ستاره پرست می خوانند و عده‌ای دیگر پیروان یحیای نبی (ع) و عده‌ای دیگر مصادیق دیگر را مطرح می کنند.

«طبری» در این باره چاره‌ای جز نقل اقوال و سکوت در انتخاب نداشته و قول به این که ۱. گروه صابئان دینی ندارند. ۲. آنان بین مجوس و یهودند ۳. آنان قائل به «لا إله إلا الله» هستند ولی عمل، کتاب و پیامبری ندارند و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاوردند ۴. آنان ملائکه را می پرستیدند و به طرف قبله نماز می خوانند. ۵. آنان فرقه‌ای از اهل کتابند و زبور حضرت داوود (ع) را قرائت می کنند. ۶. آنان طایفه‌ای از اهل کتابند... همه را نقل کرده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۵۳). علاوه بر این نظرات دیگری در رابطه با صابئین نقل است: بعضی از فلاسفه از شهر یونان که ایشان را صابیون خوانده‌اند ایشان این مذهب داشته‌اند. (ابوالمعالی، بی تا: ۳۶)

برخی گفته‌اند علت اختلافات و گفتگو درباره این طائفه این است که: در اثر کمی جمعیت آن‌ها و اصرار به نپاشن آئین خود، و منع از دعوت و تبلیغ و اعتقاد بر این که آئین آن‌ها، آئین اختصاصی است، نه عمومی، و پیغمبرشان فقط برای نجات آن‌ها مبعوث شده است و بس، وضع آن‌ها به صورت اسرار آمیزی درآمده است و جمعیت آن‌ها به سوی انقراض می رود. این به خاطر همان احکام خاص و اغسال مفصل و تعمیدهای طولانی است که باید در زمستان و تابستان انجام دهند، ازدواج با غیر همکیش خود را حرام می دانند و حتی الامکان به رهبانیت و ترک معاشرت بانوان دستور مؤکد دارند و بسیاری از آن‌ها بر اثر آمیزش فراوان با مسلمانان تغییر آئین می دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۹۰) چنین تحلیلی، جدا از صحت و سقم آن، بازهم نشان از ابهام در معنی دارد.

در میان این نظریات مختلف چه باید گفت؟ جالب این جاست که اکنون در تقسیم بندی‌های مرسوم ادیان نامی از صابئین نیست. برای مثال در یکی از این پژوهش‌ها، چند دسته برای ادیان ترسیم شده است: ادیان باستانی، ادیان شرق آسیا، هندو، بودا، سیک، زردشت، یهود، مسیحی و اسلام. (پارتریج، ۱۳۹۱: ۳۹) چرا صابئین در دین شناسی مدرن مطرح نشده‌اند؟

در قرآن برای هدایت و مأجور بودن ادیان زنده از جمله صابئین شرطی تعیین شده است. تعیین شرط و شروط برای ادیان زنده معنی دارد. لذا به نظر می‌رسد صابئین باید طوری تعریف شوند که هم اکنون موجود و موثر باشند و در بحث ادیان به چشم بیایند در غیراین صورت ذکر آن در قرآن صرفاً به یک روایت تاریخی از دینی که دیگر وجود مؤثری در زندگی انسانی ندارد تقلیل می‌یابد.

در روایتی آمده است: «وَ الصَّابِئِينَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ صَبَّؤُوا إِلَى دِينِ اللَّهِ، وَ هُمْ بقولهم كاذبون». (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۲۹) صابئین کسانی هستند که می‌پندارند به دین خدا گرایش پیدا کرده‌اند اما در گفتارشان دروغ می‌گویند. «زمخشری» هم بر ریشه لغوی تأکید کرده است و می‌گوید منظور از صابئین قومی هستند که از یهودیت و نصرانیت خارج شدند: «و هو من صبأ إذا خرج من الدین و هم قوم عدلوا عن دین الیهودیة و النصرانیة و عبدوا الملائكة». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴۱) گرچه منظور از عبادت ملائکه در گفتار وی مشخص نیست اما به هر حال صابئین خارج شدگان از دین معنی شده‌اند. در این جا شاید بتوان با استناد به روایت و نیم‌نگاهی به نظر زمخشری معنایی کلی‌تر از صابئین به دست آورد.

با این معنا صابئین نه به عنوان یک دین خاص در یک دوره زمانی محدود، بلکه به عنوان کلیه کسانی که «به دروغ به سوی دین خدا رفته‌اند» یا «از دین خدا خارج شده‌اند»، معرفی می‌شوند. با این گونه معنا کردن، لفظ صابئین شمول بیشتری نسبت به بسیاری گروه‌ها و مکاتب پیدا می‌کنند.

یا این تعریف، صابئین را می‌توان از جمله ادیان منحرف شده از دین خدا معنی کرد، ادیانی که برخلاف یهود و مسیحیت تصدیق قرآن را ندارند اما راه نجات در آن‌ها هست. در این تعریف ادیانی دیگر غیر از یهود و مسیحیت هم مصداق آیه قرآن می‌شوند. این نکته در بحث ادیان، بسیار اثرگذار است چرا که دایره وحدت ادیان از سه یا چهار دین مذکور (اسلام، یهود، نصاری و صابئین) به ادیان دیگر هم گسترش پیدا می‌کند: اسلام، یهود، نصاری و دیگر آیین‌های منحرف که به نحوی آموزه‌های توحیدی در آن‌ها مندرج است.

نکته مهمی که باقی می‌ماند تحلیلی است که علامه طباطبایی در بیان تفاوت بین دو تعبیر اهل الکتاب و اوتوا الکتاب ذکر کرده‌اند، اولاً ایشان تعبیر اهل کتاب را لزوماً

منحصر در یهود و نصاری نمی‌داند و معتقد است این لفظ «در عرف قرآن شامل یهود و نصاری و صابئان و مجوسیان، و یا تنها یهود و نصاری می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۷۴) در ادامه بیان می‌کند که تعبیر دوم یعنی «آنان که کتاب برایشان نازل شده»، شامل مشرکین هم می‌شود. لذا در یک جمع‌بندی معتقد است تعبیر «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» اعم از اهل کتاب است. دلیل این معنا نزد علامه طباطبایی این است که به آیه ۲۱۳ سوره بقره «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» استناد می‌کند و معتقد است عموم بشر مشمول کتب آسمانی بوده و می‌نویسد:

«کتاب خدا برای عموم بشر نازل شده، و در قرآن کریم تصریح فرموده به این که خدای تعالی در اولین روز تشکیل اجتماع بشری، و بروز اختلاف‌های حیوانی در بینشان، کتاب برای آنان نازل کرد، یعنی شریعت و قانونی بر ایشان تشریح کرد تا در اختلاف‌هایی که در امور زندگی و حیوانی شان رخ می‌دهد حکومت کند، ولی بشر بعد از آمدن شریعت هم، آن اختلاف‌های قبلی را در شریعت خدا سرایت دادند، با این که حق برایشان روشن شده و حجت بر آنان تمام گشته بود» (همان).

چنین تلقی‌ای، امکان گسترش دایره مصادیق اهل کتاب را به وجود می‌آورد. در این صورت تمام آیات را می‌توان در غیر مسیحیت و یهود هم به کار برد و دایره وحدت ادیان را گسترش داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## ۲- اسلام ظاهری و باطنی

در برخی پژوهش‌ها مباحث لغوی و قرآنی مرتبط با واژه «اسلام» بررسی شده و رابطه آن با بحث «پلورالیزم دینی» مورد کنکاش قرار داده شده است. (نجفی و محمدی، ۱۳۹۱) «اسلام» در لغت از «سلم» گرفته شده و به معنای انقیاد و اظهار خضوع و تسلیم است، زیرا از سرکشی و امتناع که نوعی آفت و فساد محسوب می‌شود، خالی است. «اسلام» در عرف آیات قرآن به معنای تسلیم بودن در برابر خدا و اوامر اوست؛ اوامری که از سوی پیام‌آوران خدا به مردم ابلاغ شده است، بنابر آیات مرتبط با



رسالت پیامبر اسلام(ص)، یکی از مهم‌ترین لوازم تسلیم، اعتقاد به رسالت آن حضرت است.

نکته مهم این است که آیا معنای اسلام در این‌جا، اسلام ظاهری (دین خاتم و اقرار در زبان و عمل به ارکان و شریعت) است یا باطنی؟ «فخررازی» متوجه این سوال شده است، وی به دو نوع کاربرد ایمان و دو نوع کاربرد اسلام در قرآن اشاره می‌کند: یک اسلام، اسلامی است که جز با آن چیزی مقبول نمی‌شود «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران / ۸۵) و اسلام دیگری هست که واجب است با ایمان باشد «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات/۱۴)؛ اسلام اول انقیاد و تسلیم ظاهری است و اسلام دیگر تسلیم قلبی است. (فخررازی ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۷۲)

روایتی ذیل آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۸۵) از امام صادق(ع) در معنای اسلام نقل شده است که: «هُوَ الْإِسْلَامُ الَّذِي فِيهِ الْإِيْمَانُ.» (کلینی ۱۴۰۳، ج ۶۵: ۲۹۱). این روایت نشان می‌دهد که اسلام در این‌جا اسلام ایمانی و قلبی است.

برای تحقیق در معنای حقیقی اسلام در قرآن، می‌توان به آیات ذیل استناد کرد، در همه این آیات اسلام و مسلم از زبان انبیاء گذشته بیان می‌شود که این نشان از یک تلقی توحیدی و غیرظاهری از لفظ اسلام دارد:

- «وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يُعْقَبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۲): و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند): «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!».

دعای ابراهیم(ع): «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيِّنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (بقره/۱۲۸):

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!

«إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إلهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۳): آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می پرستید؟» گفتند: «خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم».

از همه مهم تر این آیه است که اسلام را در سایه وحدت انبیاء معنا می کند.  
 «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۶): بگوئید: «ما به خدا ایمان آورده ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است، و در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نمی شویم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم؛ (و تعصبات نژادی و اغراض شخصی، سبب نمی شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم)».

اسلام دین همه انبیاست، هیچ فرقه ای حق ندارد ابراهیم را به دین و آیین خود نسبت دهد؛ زیرا آن حضرت نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه حق گرای مسلمان بود؛... از این رو همگان باید در اصول مشترک و جامع بر آیین ابراهیم باشند و جز سفیهان و افراد سبک مغز، از آیین ابراهیم روبر نمی تابند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۱۷).

برخی از مفسران بر آنند که اسلام، دین همه انبیاست و نباید آن را با اسلام رایج به معنای دین خاتم یکی دانست. (همان، ج ۱۴: ۷۳۱) و با بیان این استدلال که اسلام محمدی تحقق کامل آن اسلام است و کثرت ادیان (به معنای یکسانی در حقانیت) را رد می کند.

این دین واحد بر حسب استعدادهای انسانی، به تدریج به جامعه انسانی عرضه شد تا بدان جا که به کمال مناسب خود رسید و به صورت مکتب نهایی کامل و جامع عرضه گردید؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۱۸)؛ آیات قرآن شاهد این نظر هستند:

«و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (انعام/۱۱۵). این پیام کامل الهی در اختیار پیامبر خاتم (ص) قرار گرفته؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳) و در کتابی به نام قرآن جمع آوری گردید تا راهبر مردم و هادی آدمیان؛ هدی للناس و نذیر جهانیان باشد.

وی معتقد است در فرهنگ قرآن، اصلاً کثرت ادیان مطرح نیست تا سخن از حقانیت یا نجات‌بخشی همه آن‌ها یا منحصر کردن حقانیت یا نجات در دین خاص به میان آید؛ بنابراین، موضوعی برای این بحث باقی نمی‌ماند لذا با تحقق<sup>۳</sup> دین اسلام، اساساً کثرت ادیان از بین می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۲۰).

قرآن هم پس از دعوت اهل کتاب به ایمانی مثل ایمان مسلمانان، «فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا» (بقره/۱۳۷): اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند." از رنگ خدایی سخن به میان می‌آورد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (۱۳۸): رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام)؛ و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم." در معنای رنگ خدایی هم چند روایت وارد شده است که الصبغه هی الإسلام: رنگ خدایی هما پذیرفتن اسلام است (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۳۳۸)

اما نکته‌ای که باید در تکمیل نظریه «اسلام محمدی به‌عنوان اسلام کامل» گفت این است که قرآن بارها از پیروان اسلام محمدی به‌عنوان مدعیان آرزومدار سخن به میان آورده است. به‌عبارت دیگر اسلام محمدی گرچه محقق شده است، اما قرآن تأکید دارد که همه مسلمانان به آن علم و عمل ندارند. این نکته‌ای است که در بحث وحدت ادیان در قرآن نادیده گرفته می‌شود و در ادامه - ضمن بحث از «لزوم تعالی مسلمانان برای وحدت دین» - بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

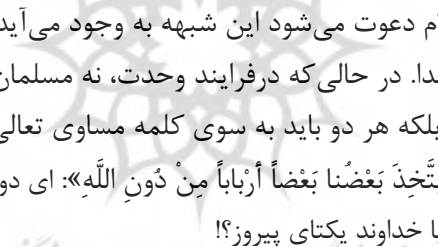
به‌طور کلی، علامه طباطبایی معتقد است اکتفاء نمودن بر عمل به ظواهر دین، و رعایت نکردن روح آن، باطل کردن مصالح تشریح، و از بین بردن غرض دین است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۵۳) با سابقه چنین نگاهی است که می‌بینیم وی مراتب

چهارگانه‌ای برای اسلام و ایمان بیان می‌کند. (همان، ج ۱: ۴۵۷-۴۵۴) که در شناخت مقام ابراهیم (ع) و در نتیجه مساله وحدت ادیان بسیار مهم است. این مراتب عبارتند از:

۱. اسلام ظاهری ۲. تسلیم و انقیاد عملی ۳. تسلیم بدون مخالفت قلبی ۴. تسلیم مطلق.  
مطابق نظر علامه، «اسلام ابراهیمی» بالاترین مرتبه اسلام است و می‌توانیم بگوییم همین اسلام است که محور وحدت ادیان قرار می‌گیرد. (همان: ۴۵۷)

### ۳- لزوم تعالی مسلمانان برای وحدت دین

در راستای تمدن‌سازی در جهان، در پرتو تعالیم دین، می‌توان به جای برداشت انحصارگرایانه و دعوت به اسلام ظاهری، معنای توحیدی از اسلام را در کانون توجه قرار داد. به عبارت دیگر در فرایند وحدت دین، مسلمانان هم می‌بایست اسلام بیاورند. این نکته‌ای بسیار مهم است که آیات قرآن آن را تأیید می‌کنند.

الف. هنگامی که به اسلام دعوت می‌شود این شبهه به وجود می‌آید که مسلمانان به خود دعوت می‌کنند نه به خدا. در حالی که در فرایند وحدت، نه مسلمان و نه اهل کتاب هیچ‌یک از باب نیستند بلکه هر دو باید به سوی کلمه مساوی تعالی پیدا کنند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا... لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! 

منشأ انحصارگرایی هر چیزی اعتقاد به ربوبیت آن است؛ از این جا «باید هشیار بود که چنین آسیبی در حوزه اسلامی راه پیدا نکند و هر گروه مسلمان بی جهت به نفی دیگری قیام نکند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۰۸)

ب. در آموزه‌های قرآنی، تنها امانی و آرزوهای اهل کتاب نیست که بی اثر دانسته شده بلکه امانی مسلمانان هم از سوی قرآن نفی شده است. از این جهت مسلمان و غیرمسلمان یکسان شمرده شده‌اند: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء/۱۲۳): (فضیلت و برتری) به

آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود؛ و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت". اساساً قرآن در مورد تقوی دستور مشترک دارد: می‌فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ» (نساء/۱۳۱): آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست. و ما به کسانی که پیش از شما، کتاب آسمانی به آنها داده شده بود، سفارش کردیم، (همچنین) به شما (نیز) سفارش می‌کنیم که از (نافرمانی) خدا بپرهیزید!" که حکایت از آن دارد که دستور الهی تقوی و پاکدامنی انحصار به دین و آیین خاصی ندارد بلکه همه موظف به رعایت آن هستند.

ج. برای وحدت ادیان، اهل ایمان باید دوباره ایمان بیاورند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره/۶۲): کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [پیروان یحیی] هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است". همان‌طور که قبلاً گفته شد برخی از مفسران این آیه را در مقام دفع توهّم تأثیر عناوینی چون یهودیت و مسیحیت در رستگاری می‌دانند. بنابراین اسلام نیز مانند یهودیت و مسیحیت خواهد بود. در نتیجه عناوین یهودیت، مسیحیت و اسلام در رستگارسازی افراد نقش آفرین نیستند، بلکه تأثیرگذار واقعی سه اصل ایمان به خدا، ایمان به رستاخیز و عمل صالح است.

د. همان‌طور که در ادامه (عوامل وحدت متعالی ادیان) خواهیم گفت طبق اعتقاد مفسرین شیعه، امت وسط معنایی حداقلی دارد نه حداکثری، یعنی امت وسط شامل گروهی از مسلمانان می‌شود نه همه آن‌ها. بنابراین امت وسط شامل همه مسلمانان نمی‌شود. برخی مفسرین هم استدلال نموده‌اند که قرآن کریم به ناخرسندی خدای سبحان از برخی مسلمانان ظاهری صراحت دارد. واژه امت هم که در برخی موارد بر گروهی ویژه اطلاق شده است: «بیان (و کذلک جعلناکم أُمَّةً وسطاً) به نحو قضیه موجب جزئی است نه این که همه مسلمانان، به نحو عام استغراقی، پنداشته شود. یعنی از میان شما، افرادی شاهد بر اعمال دیگران‌اند». (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۷: ۳۲۵)

به علاوه آیات زیادی از قرآن بر معنای جزئی از امت دلالت دارد و با مطالعه آنها می‌فهمیم که عنوان امت بر گروه ویژه و جماعت خاص اطلاق شده است مانند:

الف. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل/۱۲۰): ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هر گونه انحراف؛ و از مشرکان نبود. این آیه امت را بر یک نفر تطبیق می‌دهد.

ب. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...» (آل عمران/۱۱۰): شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند. این آیه نشان از خارج شدن امت از مردم دارد.

ج. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران/۱۰۴): باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! آنها همان رستگارانند. این آیه می‌گوید امتی از شما باید دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند. لذا از ترجمه و معنا بر می‌آید که در این آیه «من» تبعیضیه است.

د. «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ» (آل عمران/۱۱۳): آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند. این آیه که در این پژوهش بسیار مهم و محوری است صریحاً اشاره دارد که همه اهل کتاب را کلی و یکسان نبینید بلکه از میان آنان یک امت را جدا کنید.

با این تلقی از امت وسط است که می‌توانیم معنی این روایت<sup>۴</sup> را بفهمیم که: چگونه ذیل آیه ای که در باب امت وسط بحث می‌کند به ترتیب از نسبت عمودی پیامبر، اهل بیت، شیعیان و مردم سخن می‌گویند. این روایت نشان دهنده این است که می‌توان امت وسط را از مجرای اهل بیت تفسیر نمود نه همه مسلمانان مدعی اسلام.

ممکن است با طرح این واقعیت که در طول تاریخ و وقوع تحریف در ادیان و دیدگاه‌های فعلی پیروان ادیان ادعا شود امروزه وحدت ادیان عملاً ممکن نیست. مثلاً درست است که رسولان الهی یک سخن گفته‌اند اما پیروان ادیان، دیگر هم سخن نیستند. پاسخ این است که قرآن به وحدت تاریخی هم قائل است و برای این کار راه‌هایی را معرفی می‌کند. این راه‌ها اگرچه امروز مورد بی‌توجهی ادیان است، اما به‌عنوان مسیر مشخص و محکم مطمئناً روزی در تحقق یک تمدن بزرگ نقش خود را ایفا خواهد کرد. در تفسیر آیه «لِكُلِّ وَجْهٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» (بقره/۱۴۸): هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است؛ (بنا بر این، زیاد در باره قبله گفتگو نکنید! و به جای آن، در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید! هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز) حاضر می‌کند" [که آیه مورد بحث ما در ادامه خواهد بود] می‌بینیم که در اعتقاد امامیه این وحدت روزی محقق خواهد شد و این آیه ناظر به اصحاب حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه) است. آنان ۳۱۳ نفرند و خدای سبحان آن‌ها را در هر جا باشند گرد می‌آورد: «يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالِ يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۳۱۳). یاران حضرت قائم سیصد و اندی نفرند آن‌ها به خدا قسم امت مشخصی هستند به خدا قسم در ساعت واحد مانند باد پاییزی که خارو خاشاک را می‌برد در یک جا جمع می‌شوند! «علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

راه‌های تحقق وحدت ادیان با توجه به آموزه‌های قرآنی کدامند؟

### ۳-۱. توحید و اسلام

توحید، کلمه مساوی بین اسلام و اهل کتاب است و با تعالی و رفتن به سمت آن می‌توان وحدت ادیان را محقق نمود. آموزه توحیدی علی‌رغم نفوذ شرک در ادیان هنوز هم عامل مساوی و مشترک است. همان‌طور که قبلاً گفته شد در مقابل آیات ۶۲ بقره و ۶۹ مائده که در کثرت ادیان ظهور داشتند، می‌توان آیه سوره حج را مطرح کرد که:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج/۱۷): مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان استاره‌پرستان [و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند؛ (و حق را از باطل جدا می‌سازد)؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است! آیات سوره بقره و مائده آیات نجات هستند و آیه سوره حج آیه تفصیل ادیان. در آیه تفصیل، معیار داوری میان ادیان «شُرک» است. این آیه هم زمان دو نکته را توضیح می‌دهد: ۱. ادیان در ذات خود شرک ندارند چرا که قرآن میان آن‌ها و مشرکین فاصله قرار داده است. ۲. پیروان ادیان اگر شرک بورزند از دایره ادیان اخراج می‌شوند و می‌دانیم که شرک دامنگیر بسیاری از متدینین در دیگر ادیان شده است. لذا در جمع‌بندی این دو نکته می‌توان گفت: فاصله گرفتن از شرک، عاملی تاثیرگذار در تحقق وحدت ادیان است.

### ۳-۲. پیروی از ابراهیم (ع)

پیروی از آیین ابراهیمی به‌عنوان پدر معنوی بسیاری ادیان، راه دیگر تحقق این وحدت است. در سوره بقره آیه ۱۳۰ می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»: چه کسی جز آن که نفس خویش را سفیه ساخته است از آیین ابراهیم روی برمی‌گرداند؟! و در آیه ۱۳۵ همان سوره، در پاسخ به یهود و نصاری که هر کدام از دید خود می‌گفتند: «كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: (اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید!» بگو: «(این آیین‌های تحریف شده، هرگز نمی‌تواند موجب هدایت گردد)، بلکه از آیین خالص ابراهیم پیروی کنید! و او هرگز از مشرکان نبود!». ابراهیم علیه‌السلام به علت مسلم شدن و رسیدن به درجه اسلام مصطفی و برگزیده شد: مقام اصطفاء عیناً همان مقام اسلام است، و شاهد بر آن آیه: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ: أَسْلِمُ قَالَ: أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» است، که از ظاهرش بر می‌آید طرف (اذ) متعلق است به جمله (اصطفیانه). در نتیجه معنا چنین می‌شود: اصطفاء ابراهیم در زمانی بود که پروردگارش به او گفت: اسلام آور، و او هم برای خدای رب العالمین اسلام



آورد. پس جمله: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ: أَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، به منزله تفسیری است برای جمله: (اصطفیانه) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۴).

در آیات ۶۵ الی ۶۸ آل عمران می خوانیم: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ، وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ؟ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ؟... مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا، وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا، وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ، وَ هَذَا النَّبِيُّ، وَ الَّذِينَ آمَنُوا. وَ اللَّهُ وَلىُّ الْمُؤْمِنِينَ: ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمی کنید؟! ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود؛ سزاوارترین مردم به ابراهیم، آن ها هستند که از او پیروی کردند، و (در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند؛ همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده اند (از همه سزاوارترند)؛ و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است.".

نکته مهم در فراز پایانی است که نزدیک ترین افراد به ابراهیم را کسانی می داند که از او پیروی می کنند که مصداق حقیقی آن این نبی (پیغمبر اسلام - ص -) و اهل ایمان هستند. این آیات همه را به پیروی از ابراهیم و عدم محاجه در او دعوت می کند و بیان می دارد که تورات و انجیل بعد از او نازل شده اند.

به علاوه بهترین دین، دین ملت ابراهیم (ع) معرفی شده است: «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»

(نساء/۱۲۵): دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد."

فخر رازی در باب این که رویگردانی از ملت ابراهیم (ع)، سفاهت است شبهه ای مطرح کرده، خود به آن پاسخ داده است. در جمع بندی نظر وی می توان این گونه نتیجه گرفت که: منظور از ملت ابراهیم یا اصول آیین اوست یا فروع آن. قدر مسلم دین ابراهیم از

لحاظ فروع در بسیاری از احکام، با ملت دین محمدی متفاوت است و چگونه می‌توان تفاوت در فروع، اعراض از ملت ابراهیم تلقی نشود و آیا در آن صورت آیه: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» شامل پیامبر و مسلمانان نمی‌شود؟ به عبارت دیگر: خلاصه اشکال این است که چگونه رویگردانی از کیش ابراهیمی سفاهت است در حالی که کیش محمدی نسخ آن در فروع است؟ و اصول دین ابراهیم(ع) نیز اقتضای اعتراف به نبوت محمد(ص) را ندارند؟ ایشان در پاسخ معتقد است که محمد(ص) مطلوب و مورد خواست ابراهیم بود و برایش طلب نصرت و نشر شریعتش را نموده است بنابراین تأیید ابراهیم تأیید مطلوب او یعنی شخص محمد(ص) نیز هست. (فخررازی، ج ۴: ۶۲)

اگر بگوییم مقصود از ملت ابراهیم دین اسلام است؛... و بعد بدانیم که عناصر محوری اسلام عبارت است از: معارف توحیدی، وحی و نبوت، ضرورت پذیرش رسالت با اعجاز، معاد و حیات پس از مرگ، و احکام حقوقی و فقهی. آن وقت می‌توانیم بگوییم مشرکین از همه این عناصر محوری ملت حضرت خلیل (ع) اعراض کرده و روی برگرداندند. یهودان و ترسایان با ابتلای به تثنیه و تثلیث از توحید اعراض کرده‌اند و با آلوده شدن به برخی عقاید، اخلاق و احکام دیگر از سایر مسائل و مطالب رَغَبَت کردند. گریز از کعبه که مطاف حاجیان و معتمران دینی و قبله نمازگزاران الهی است از بارزترین مصداق‌های اعراض از ملت ابراهیم(ع) است، بنابراین، اشکالی که در تفسیر فخر رازی نقل شده وارد نیست. خلاصه اشکال این است که ملت حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) عین ملت حضرت ابراهیم نیست، به دلیل نسخ، پس قبول ملت ابراهیم مستلزم قبول ملت حضرت محمد نیست. استاد جوادی آملی در تفسیر خود متعرض این اشکال شده ولی پس از ایراد چند اشکال چنین نتیجه می‌گیرد که: تکلفات فخر رازی است که منشأ همه آن‌ها کژراهه رفتن‌ها در تفسیر و تبیین معنای ملت ابراهیم شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۷: ۱۱۹) وی می‌افزاید: «مقصود از ملت ابراهیم، همان دین اسلام است؛ نه خصوص شریعت و منهاج که برای هر پیامبری به طور ویژه مطرح است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ». (مائده / ۴۸)

ابراهیم محور وحدت ادیان است و رویگردانی از او رویگردانی از همه ادیان به‌شمار می‌آید. تبیین ملت ابراهیمی تحت عنوان اسلام به این معناست که آیین ابراهیم و محمد وحدت داشته و رویگردانی از آیین یکی اعراض از دیگری به‌شمار می‌رود. به طور کلی رابطه اسلام و ابراهیم بسیار محکم توصیف شده است<sup>۵</sup> و در این میان رابطه پیامبر اسلام و ابراهیم نبی نیز به‌گونه‌ای متفاوت بیان گشته است. طبری ذیل آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۶۸) نقل می‌کند که: «إن لكل نبی ولاة من النبیین، و إن ولیی منهم أبی و خلیل ربی»: هر نبی ولی دارد و ولی من پدرم و خلیل و دوست پروردگارم است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۱۸)

### ۳-۳. شهادت امت وسط

قرآن خطاب به پیروان قبله ابراهیمی می‌گوید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». (بقره/۱۴۳)

صفت وسط برای امت را برخی به معنی راه میانه تعبیر کرده‌اند. مثلاً صاحب تفسیر المنار گفته است:

برخی مفسران بدون عنایت به نکته یاد شده، مراد از «وسط» را در این آیه، بین افراط و تفریط دانسته و گفته‌اند: امت وسط، امتی است که هم از آسیب افراط محفوظ و هم از گزند تفریط مصون باشد. امت‌های پیشین یا گرفتار افراط، یا مبتلای به تفریط بوده‌اند. در طرف افراط، مشرکان و یهودیان بودند که به مظاهر طبیعی و لذت‌های مادی گرایش محض داشتند و در جانب تفریط، رهبانان مسیحی بودند که به لحاظ گرایش به معنویت، به تقویت روح پرداخته و از مظاهر مادی و طبیعی پرهیز می‌کردند. این دو گروه از حدّ وسط فاصله گرفتند، از این رو از امت اسلامی به دلیل تنزه از خصوصیات این دو گروه و نیز استمداد از ماورای طبیعت و مظاهر طبیعت در تقویت هر دو بُعد مادی و معنوی خود، به‌عنوان «امت وسط» یاد شده است. (رشیدرضا، بی تا، ج ۲: ۴ - ۵)

اما صاحب تفسیر تسنیم به تأسی از استاد خود، علامه طباطبایی که از میانه رسول و مردم سخن گفت. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۸۷) وسط بودن را به معنی واسطه فیض دانسته است:

"خدای سبحان همان گونه که مسلمانان را به صراط مستقیم هدایت کرد و قلبه‌ای ویژه و مستقل به نام کعبه برای آنان قرار داد، آن‌ها را به این فضیلت نیز امتیاز داد که بین پیامبر گرامی (ص) و سایر مردم قرار گیرند، تا همان گونه که رسول اکرم (ص) واسطه فیض و هدایت الهی برای مؤمنان است و بر اعمال آنان اشراف دارد، مؤمنان نیز واسطه هدایت مردم و مشرف بر اعمال و رفتار آنان باشند؛ یعنی فیض را از حضرت رسول اکرم (ص) دریافت کرده به مردم برسانند. آنان بدین گونه مبین سنت رسول اکرم (ص) بوده و بر اثر ارتباط با آن حضرت از راه تعلیم و تزکیه، تعالی یافته و شاهد بر اعمال دیگران خواهند بود: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِيَتَّكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». این ویژگی از برجسته‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند به امت اسلام عطا کرد". (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۷: ۳۲۳)

و در ادامه در تعبیری دقیق وسط بودن را عمودی می‌داند نه افقی:

«بنابراین، مراد از «وسط» در جمله جعلناکم أُمَّةً وَسَطًا، بین بالا و پایین در امتداد عمودی است؛ نه بین راست و چپ در سطح افقی. دو طرف این وسط، پیامبر و مردم عادی اند. چنانچه پس از جمله و کذلک جعلناکم أُمَّةً وَسَطًا اشاره‌ای به طرفین این وسط نشده بود، ممکن بود وجوهی برای آن ذکر شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۷: ۳۲۵).

یکی از مهم‌ترین نتایج تفاوت تلقی عمودی از وسط بودن (المیزان و تسنیم) با تلقی افقی از آن (المنار و دیگران) در بحث وحدت ادیان است. در تلقی افقی زمینه تمایز و جدایی از دیگران فراهم می‌شود اما با شهادت امت وسط - به معنی واسطه بین خدا و رسول با مردم - زمینه وحدت و رفع اختلاف میان مردم فراهم می‌شود. نسبت میان «شهادت امت وسط» با «وحدت دین» آن‌جا بیشتر آشکار می‌شود که این آیه را در سیاق آیات قبل و بعد بدانیم و نه جمله معترضه.

### ۳-۴. مشترکات کتب آسمانی

مطلبی که در قرآن مکرراً مورد استفاده و استشهاد قرار گرفته است؛ از جمله در سوره توبه آیه ۱۱۱، به هنگام طرح بحث «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ، بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» می‌فرماید: «وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا، فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ» که در اینجا سه کتاب بزرگ آسمانی برجای مانده از انبیای اولوالعزم ابراهیمی، تورات و انجیل و قرآن، را در یک ردیف در کنار هم قرار می‌دهد. هم چنین،

در سوره شعراء (۲۶) آیه ۱۹۶، به هنگام بحث از رسالت و محتوای قرآن مجید می‌فرماید: «وَأِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»، یعنی این که قرآن در کتب دینی (زبورهای) پیشینیان نیز وجود داشته که این «زبور» یا «صحف» اولین را در سوره اعلیٰ (۸۷) آیات ۱۸ و ۱۹ توضیح داده و می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» که البته از صحیفه حضرت ابراهیم خلیل(ع)، چیزی بر جای نمانده است.

علاوه بر موارد مورد اشاره در قرآن، در روایات نیز موارد مشترک ادیان مورد اشاره قرار گرفته است. در این روایات معصوم (ع) به نقل قول از متن تورات و انجیل و زبور اشاره دارند. مانند: «فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۳): در تورات مکتوب است که ای فرزند آدم، خود را برای عبادت من فارغ کن. یا به قرائت معصوم از متن کتاب سخن می‌گویند مانند روایت‌های ذیل که لفظ «قَرَأْتُ» فی...» در آنها شاهد بر نقل قول از این کتب می‌باشد:

«قَرَأْتُ فِي الْأَنْجِيلِ يَا عِيسَى جِدِّي فِي أَمْرِي وَ لَا تَهْزَلْ وَ اسْمَعْ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۲۷۱): در انجیل خواندم که ای عیسی، در راستای فرمان مکن بکوش و بیهوده مگوی و گوش به فرمان باش... (رک: مجلسی ۱۴۱۲؛ ج ۶۳: ۳۵۷) «قَرَأْتُ فِي الزَّبُورِ يَا دَاوُدُ اسْمَعْ مِنِّي مَا أَقُولُ وَ الْحَقُّ أَقُولُ مَنْ أَنَانِي وَ هُوَ يُحْيِيَنِي أَدْخَلْتَهُ الْجَنَّةَ» (بحار الأنوار (مجلسی ۱۴۱۲؛ ج ۶۷: ۱۶): در زبور خواندم که ای داود، از من بشنو آن چه را که می‌گویم و به حق می‌گویم: کسی که به سوی من آید مرا دوست بدارد او را وارد بهشت می‌کنم».

مراجعه معصومین (ع) به کتاب‌های آسمانی خود شاهد گویایی است بر وحدت اصولی آموزه‌های آن‌ها<sup>۵</sup>. مهم‌ترین اصولی که در ادیان ابراهیمی آمده و می‌تواند معیار وحدت باشد عبارتند از: اعتقاد به خالق قادر متعال، توحید، نبوت و وحی، اعجاز، کتاب آسمانی، اصول اخلاقی، برخی از شرایع مشترک، باور به جاودانگی انسان و رستاخیز، موعود جهانی، خلقت ویژه انسان، ظلم ستیزی و عدالت دوستی، محبت به هم‌نوعان و غیره.

در این جا به عنوان نمونه بحث کوتاهی در خصوص نبوت و خلقت ارائه می‌شود و بحث تفصیلی در باره همه اصول مشترک، مجال دیگری می‌طلبد.

الف. دعوت به توحید: قرآن به کلمه وحدت بخش میان ادیان دعوت می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۶۴): بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زنده، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

ب. نبوت از مفاهیمی است که بین ادیان الهی مشترک است. در دو دین آسمانی یهود و اسلام، خداوند فردی را که نبی اوست انتخاب می‌کند تا پیامش را به مردم برساند و آنان را در مسیر هدایت و کمال قرار دهد. در مقایسه این مفهوم در این دو دین الهی، به وجوه اشتراک و افتراقی برمی‌خوریم: در هر دو دین، نبی الهی متصف به اوصاف الهی است، نبی الهی برای رسیدن به پیام خداوند از طرق مشابهی بهره می‌گیرد، در هنگام دریافت وحی الهی، ثقل وحی موجب تغییر احوال او می‌شود و در هر دو دین، انبیای الهی از مراتب و درجاتی برخوردار هستند.

در عین حال، برخی نتیجه گرفته‌اند که در این موضوع اختلافاتی نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله این که «در دین یهود، علاوه بر مردان در میان زنان نیز نبوت رایج است، انبیای بنی اسرائیل به طور گروهی و دسته جمعی نبوت می‌کنند و دچار خلسه گروهی می‌شوند. در عهد عتیق علاوه بر نبوت الهی و راستین بحث نبوت دروغین مشاهده می‌شود» (رجب زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۸)

ج. آفرینش خداگونه انسان نیز از مشترکات ادیان ابراهیمی است. برای اولین بار در آموزه‌های تورات آمده است. بر طبق آنچه سفر پیدایش بیان می‌کند خداوند انسان را به صورت خود آفریده است؛ مسئله‌ای که در متون خاص مسیحیان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت در دیدگاه عهدین نسبت به این مسئله این است که میان خلقت آدمی بر صورت الهی و سروری و تسلط او بر سایر موجودات عالم رابطه مستقیمی وجود دارد. این آموزه در متون اسلامی اعم از شیعه و سنی نیز آمده است به

نحوی که احادیثی همچون «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» از فراوانی قابل توجهی در متون روایی برخوردارند.<sup>۶</sup>

### جمع بندی و نتیجه گیری

با وجود این که طرح مجدد مسئله ادیان در عصر حاضر صورت گرفته است اما باید توجه داشت که قرآن مستقل از این نوع نگاه، خود دارای بیانی متفاوت و ویژه در باب مناسبات میان ادیان است و دارای ظرفیتی است که می تواند ارائه دهنده راهکارهای تحقق وحدت فراگیر اسلامی و پایه ای برای تحقق وحدت ادیان باشد. از آنجا که ادیان در بسیاری جوامع دارای نفوذ قابل توجهی هستند بدیهی است چنین رویکردی نقشی به سزا در پیشرفت و تکامل جوامع انسانی ایفا می کند. توجه به این نکته که امکان گسترش دایره ادیان در قرآن نیز وجود دارد می تواند دلیلی دیگر بر قابلیت ارتباط مثبت اسلام با بشریت باشد.

قرآن به کلمه وحدت بخش میان ادیان دعوت می کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/ ۶۴): بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت،) سرباز زند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!». این کلمه همان «اسلام» است اما اسلام نه به معنای ظاهری بلکه به معنای تسلیم و پرستش بی شریک خداست. تفاوت دو تلقی ظاهری و باطنی از اسلام این است که تنها با تکیه بر تلقی دوم است که می توان وحدت ادیان امیدوار بود.

مطرح نمودن این دیدگاه در دنیای معاصر می تواند نشانه تقریری از امکان وحدت ادیان با محوریت اسلام حقیقی و توحیدی باشد به شرطی که اقدامات ذیل در نظر گرفته شوند: مبارزه با انحصارگرایی و لزوم تعالی مسلمانان برای تحقق وحدت؛ بیان

نقش شیعه در تحقق وحدت ادیان؛ تکیه بر راهکارهای تحقق عملی این نظریه به ویژه مفاهیم و اصول مشترک میان ادیان ابراهیمی مانند: اعتقاد به خالق قادر متعال، توحید، نبوت و وحی، اعجاز، کتاب آسمانی، اصول اخلاقی، برخی از شرایع مشترک، باور به جاودانگی انسان و رستاخیز، موعود جهانی، خلقت ویژه انسان، ظلم سستیزی و عدالت دوستی، محبت به هم‌نوعان و غیره.

### پی‌نوشت

۱. برخی آیات از این فرارند: آیات فراوانی که نشان تصدیق کتب ادیان پیشین در قرآن هستند: (آل عمران/۳)، آیهای که بیان می‌دارد: کسانی که به اسلام ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد. (بقره/۶۲)، آیه ای که اقامه تورات و انجیل را موجب رسیدن به نتیجه می‌داند: (مائده/۶۸)، آیه ای که نشان تصریح قرآن به این است که اهل کتاب یکسان نیستند. یعنی برخی مومن بوده و همه را نمی‌بایست کافر دانست (آل عمران/۱۱۳ و ۱۱۴).
۲. نگارندگان طی مقاله ای جداگانه (در دست چاپ) به این موضوع پرداخته اند.
۳. البته ایشان منظور خود را از تحقق دین اسلام مشخص نکرده اند که منظور تحقق کامل اسلام و آرمان های آن است یا ظهور اولیه آن در صدر اسلام؟ اما از سیاق برمی آید که مورد دوم مدنظر باشد.
۴. «وَأِيمُ اللَّهِ لَقَدْ قُضِيَ الْأَمْرُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ اخْتِلَافٌ وَلِذَلِكَ جَعَلَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ لِيَشْهَدُوا مُحَدَّثًا عَلَيْنَا وَ لِيَشْهَدُوا عَلَى شَيْعَتِنَا وَ لِيَشْهَدُوا شَيْعَتَنَا عَلَى النَّاسِ أُنَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي حُكْمِهِ اخْتِلَافٌ أَوْ بَيْنَ أَهْلِ عِلْمِهِ تَنَاقُضٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۱). مطابق این روایت شهادت بر مردم موجب رفع اختلاف و تناقض است. بر اساس این معنا از امت وسط و روایت‌هایی مشابه، می‌توان گفت که تفکر شیعی نه تنها عامل تفرقه نیست بلکه ذاتاً واجد توانایی ایجاد وحدت در مذاهب و ادیان است.
۵. شاید موجب شگفتی باشد که بگوییم قبله مسلمانان هم - که در ماجرای تغییر قبله نشان تمایز اسلام و اهل کتاب بود- به عنوان میراث ابراهیم می‌تواند عامل اشتراک باشد. مسلمانان هم دعوت شده اند تا در مسجدالحرام ابراهیمی عبادت کنند و مقام ابراهیم را برای نماز اتخاذ نمایند: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى (بقره/۱۲۵). کعبه نماد امت وسط است: سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ... وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (بقره/۱۴۲ و ۱۴۳) و اگر امت وسط عمودی معنا شود نه افقی، می‌توان تغییر قبله را تحولی تاریخی دانست که نهایتاً مقدمه وحدت ادیان را در معنی توحیدی را فراهم نماید.
۶. در این جا مسئله اصلی این است که آیا این آموزه در متون اسلامی برگرفته از عهدین است. به عبارت دیگر، آیا این حدیث برساخته جاعلان است، و آن ها این حدیث را از متون یهودی - مسیحی گرفته و وارد متون حدیثی



کرده اند؟ یا ریشه در حوزه وسیع تفکرات و تعالیم اسلامی دارد. صرف اشتراک آموزه ای میان ادیان مختلف مقوم انگاره اقتباسی بودن آن آموزه نیست، و مسئله آفرینش انسان بر صورت الهی یکی از عمیق ترین آموزه هایی است که در ادیان ابراهیمی مطرح شده است بدون آنکه ادیان پسین از پیشین وام گیری داشته باشند (شاکر و موسوی حرمی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹)

## منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (الأمالی، ۱۳۷۶ش)، کتابچی، چاپ ششم، تهران
۳. الهی، محمدعلی، (۱۳۸۹ش)، بررسی تطبیقی ازدواج از منظر دین اسلام و مسیحیت، دو فصلنامه بانوان شیعه، سال هفتم، شماره ۲۵، ص ۹۹ تا ۱۲۵
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صدر، چاپ سوم، بیروت
۵. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران
۶. بهرامی، محمد، (۱۳۸۱ش)، نقدی بر قرآن و پلورالیزم، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۲، ص ۱۲۴ تا ۱۵۱
۷. بهرامی، محمد، (۱۳۸۲ش)، نقدی بر قرآن و پلورالیزم، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۳، ص ۱۴۹ تا ۱۶۹
۸. پارتیج، کریستوفر، (۱۳۹۱ش)، سیری در ادیان جهان، ترجمه عبدالعلی براتی، ققنوس، چاپ اول، تهران.
۹. توفیقی، حسین، (۱۳۸۹ش)، آشنایی با ادیان بزرگ، سمت و طه، تهران.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، دین شناسی، اسراء، چاپ ششم، قم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰ش)، تفسیر موضوعی قرآن، اسراء، قم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱ش)، عبدالله، تسنیم، اسراء، قم.
۱۳. راغب اصفهانی، (۱۳۷۵ش)، تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه خسروی حسینی سید غلامرضا، انتشارات مرتضوی، تهران.
۱۴. رجب زاده، شیرین، جوانی، حجت الله، (۱۳۹۰ش)، مفهوم نبوت در عهد عتیق و زبان عبری با مقایسه در قرآن، فصلنامه سفینه، سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۸۸ تا ۱۰۸
۱۵. رشیدرضا، محمد، (بی تا)، المنار، دارالفکر، بیروت.

۱۶. ریچاردز، گلین، (۱۳۸۰ش)، به سوی الهیات ناظر به همه ادیان، ترجمه گندمی نصرآبادی، رضا، مفتاح، احمدرضا، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، قم.
۱۷. زمخسری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت.
۱۸. شاکر، محمدکاظم، موسوی حرمی، فاطمه سادات، (۱۳۹۰ش)، خداگونه بودن انسان؛ روایتی اسرائیلی یا آموزه مشترک ادیان ابراهیمی، دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره ۶، ص ۱۵۹ تا ۱۸۵.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، بنیاد علامه طباطبایی، تهران.
۲۰. طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
۲۱. فخرالاسلام، محمدصادق، (۱۳۵۱ش)، انیس الاعلام، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
۲۲. فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۳. قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۸۹ش)، قرآن و پلورالیزم، کانون اندیشه جوان، تهران.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت.
۲۵. نجفی، محمدجواد، محمدی، جواد، (۱۳۹۱ش)، معنانشناسی واژه «اسلام» در قرآن، با تاکید بر بررسی رابطه آن با پلورالیزم دینی، مجله الهیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۸.
۲۶. هیوم، رابرت ارنست، (۱۳۸۰ش)، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی و محمدتقی جعفری تبریزی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. Meister, Chad, (2009), *introducing philosophy of religion*, Routledge